

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان نمودیم خداوند تبارک و تعالی در آیهی شریفه سوّم سوره نساء می‌فرماید: **(وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا ۚ فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا ۚ مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَّةٌ وَرُبُعٌ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَلِكَ أَدْنَىٰ ۚ أَلَّا تَعُولُوا ۚ)** : اگر خوف دارید نسبت به یتامای از زن‌ها و دختران یتیمه عدالت نورزید، نکاح کنید آنچه که حلال است برای شما از زنان دیگر؛ زنانی که یتیمه نیستند. نکاح کنید مثنی و ثلاث و رباع.

تناسب بین شرط و جزا در آیه 3 سوره نساء

عرض کردیم چند سؤال در اینجا به عنوان مسئله فقهی در این آیه شریفه مطرح است؛ اما مناسب و لازم است قبل از اینکه به آن سؤالات بپردازیم، ببینیم که تناسب بین شرط و جزا در آیهی شریفه چگونه است؟ **(وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا ۚ فِي الْيَتَامَىٰ)** اگر خوف دارید که در مورد دختران یتیمه عدل و انصاف را رعایت نکنید، - ماده «قسط» اگر به صورت ثلاثی مزید باشد، به معنای عدل است و اگر ثلاثی مجرد باشد، به معنای ظلم است؛ این‌جا چون از ثلاثی مزید است، یعنی «أَنْ لَا تَعْدِلُوا» و به معنای عدل است. **- فَانْكِحُوا ۚ مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ** پس، نکاح کنید آنچه که حلال است برای شما از زنان. سؤال مهم این است که چه نسبتی بین این شرط و جزا در آیه شریفه وجود دارد؟ و اگر در ذهن شریفتان باشد، در کتابرسائل و بعضی کتب دیگر وقتی به قول به قائلین به تحریف اشاره می‌کنند، بعضی از کسانی که قائل هستند در قرآن کریم تحریف واقع شده است، یکی از شواهدشان همین آیه است؛ می‌گویند اینجا بین شرط و جزا چه تناسبی وجود دارد؟ در شرط می‌گوید اگر خوف دارید که در مورد زنان یتیم و یتامی قسط و عدل را رعایت نکنید، پس نکاح کنید آنچه را که برای شما از زنان حلال است، چه تناسبی بین این شرط و جزا وجود دارد؟ بزرگان ما در محل خودش اینها را جواب داده‌اند و در این آیه شریفه هم وقتی در معنای آیه دقت کنیم، تناسب بین شرط و جزا کاملاً رعایت شده است.

اینجا در آیه قبل دارد: **وَأَتُوا ۚ الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ** به یتامی اموالشان را تحویل دهید؛ «یتامی» از باب مجاز مرسل است؛ یعنی علاقه مجاز به اعتبار ما کان است؛ **وَأَتُوا ۚ** الْيَتَامَىٰ یعنی آنهایی که «کانوا یتامی» قبلاً عنوان یتامی را داشتند و الآن بالغ شده‌اند و صلاحیت دارند اموالشان را در اختیار خودشان بگیرند؛ وگرنه تا مادامی که بالغ نشده‌اند، نمی‌شود اموالشان را به آنها تحویل داد. **وَلَا تَبْدِلُوا ۚ الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ** یعنی مال نامرغوب و پست را با مال مرغوب تبدیل نکنید؛ یعنی مال نامرغوب را به آنها ندهید و مرغوبش را خودتان بردارید. البته بعضی از مفسرین هم «خبیث» را به حرام، و «طیب» را به حلال معنا کرده‌اند؛ که بر خلاف ظاهر است. **وَلَا تَأْكُلُوا ۚ أَمْوَالَهُمُ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ** با اموال خودتان اموال یتامی را نخورید؛ **إِنَّهُ ۚ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ۚ** حوب به معنای گناه است؛ حالا یا مصدر است و یا اسم مصدر. این کار یعنی خورد مال یتیم و اینکه مال نامرغوب را به یتامی بدهید و مرغوب را خودتان بردارید، یک گناه بزرگ است. سپس، در آیه بعد می‌فرماید: **(وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا ۚ فِي الْيَتَامَىٰ)** حال، اگر در مورد یتمی خوف دارید که قسط و عدالت را به خرج ندهید، این جمله شرطیه چه می‌خواهد بگوید؟ صاحب مجمع البیان مرحوم

طبرسی برای شأن نزول این آیه، شش مورد ذکر کرده، و طبیعی است بر حسب هر کدام از این شأن نزول‌ها، معنای آیه تغییر پیدا می‌کند. ما ابتدا کلام صاحب مجمع البیان را نقل می‌کنیم؛ و بعد، کلام دقیق‌تر و لطیف‌تری را مرحوم طباطبایی (رض) دارند که آن را هم بیان می‌کنیم. آن وقت ببینیم آیا خودمان هم اضافه بر آن نکته‌ای داریم یا نه.

بیان مرحوم طبرسی در شأن نزول آیه 3 سوره نساء

اما شش قولی که در کتاب مجمع البیان به عنوان سبب نزول این آیه شریفه نقل شده، اولین قول این است که یتیمه‌ای در کنار ولیّ‌اش زندگی می‌کرده و از حیث مال و جمال طوری بوده که ولیّ‌اش نسبت به او رغبت پیدا کرده که با او ازدواج کند؛ اما ازدواج طوری بوده که ولیّ مهر المثل را به او نمی‌داده است؛ یعنی اگر می‌خواست برود دختری از یک قبیله‌ای بگیرد با همین خصوصیات، مهری که می‌بایست پرداخت کند را به یتیمه نمی‌داده است. و چون در حجر او زندگی می‌کرده، بسیار کم قرار می‌داده است؛ آن وقت آیه نازل شد که فَنَهَوْا أُنْ يَنْكِحُوهُنَّ إِلَّا أَنْ تَقْضُوا لَهُنَّ فِي إِكْمَالِ مَهْرٍ أَمْثَلَهُنَّ آیه نهی می‌کند از نکاح با یتیمه مگر این که مهر المثل دقیق و عرفی‌اش را به او بدهید و امروا اُنْ يَنْكِحُوا ما سَوَاهُنَّ مِنَ النِّسَاءِ آیه می‌فرماید اگر واقعاً در مورد یتامی و دختران یتیمه نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید، و مهر المثل اینها را درست بپردازید، بروید سراغ زن‌های غیر یتیمه و با آنها ازدواج کنید. **فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ** آنچه که برای شما حلال است. علت اینکه کلمه «ما» آورده شده و لفظ «من» آورده نشده همین است که بعداً می‌خواهد مَثْنًی و ثَلَاثَ وَرُبْعَ را بگوید. مرحوم اردبیلی در زبدة البیان فرموده علت اینکه «ما» آورده شده و «من» آورده نشده عبارت است از: لَقَلَّةَ عَقُولُهُنَّ اما نه چنین نیست. نکته‌اش برای این است که می‌خواهد بعداً بگوید دو یا سه یا چهار زن می‌توانید بگیرد.

پس، شأن نزول آیه این شد که اگر خوف دارید در نکاح دختران یتیمه رعایت عدالت نکنید، پس بروید سراغ زن‌های دیگر. تا اینجا، طبق این بیان اول، «فی الیتیمی» کاری به اموال یتامی ندارد؛ بلکه مربوط به نکاح با آنهاست. اما سؤال این است که در مورد زن‌های دیگر می‌توانید بر خلاف عدالت عمل کنید؛ فقط در یتامی نباید بر خلاف عدالت عمل کرد؛ مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید در مورد یتامی، اگر ظلمی به آنها شد، دیگر راهی برای حلّیت وجود ندارد؛ اما در مورد زنان دیگر که غیر یتیمه هستند، اگر در مورد مهرشان، در مورد نفقه‌شان و مخارجشان چیزی از آنها کم گذاشته شد، مرد می‌تواند از زن طلب حلّیت کند؛ و آنها هم می‌توانند حلال کنند. نکته‌ی دیگری که مربوط به این شأن نزول است، روایتی است که همین مضمون را دارد و عایشه هم ناقل این روایت است؛ مبنی بر آن که یتیمه‌ای بوده در حجر ولیّ‌اش و چون از نظر مال و جمال مناسب بوده، رغبت به نکاح با او پیدا کرد؛ منتها بدون این که بخواهد مهر المثل او را بدهد؛ و این آیه نازل شد.

بعد عایشه می‌گوید بعد از این که آیه نازل شد، آیه 127 از همین سوره مبارکه نساء هست که می‌فرماید: **(وَسْتَغْفِرُونَكَ فِي النِّسَاءِ ۚ قُلِ اللَّهُ يُغْفِرُكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُنَالُ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضَعِّفِينَ مِنَ الْأَوْلَادِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَمَى بِالْقِسْطِ ۚ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا)** خدا به پیامبر می‌فرماید: مردم در مورد زنان از تو استغفا می‌کنند؛ بگو خدا فتوا می‌دهد به شما در مورد زن‌ها؛ و آنچه که در کتاب تلاوت شده است بر شما، یعنی قبلاً آیه‌ی شریفه **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَمَى** این در مورد یتامی است و در این مورد، آیه 127 می‌فرماید این که **أَلَّا تُقْسِطُوا** یعنی **الَّتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ** دختران یتیمی که شما مهریه‌ای که برای اینها قرار داده شده است را به اینها نمی‌دهید و رغبت هم دارید که با آنها نکاح کنید. معنای اول، معنایی است که هم با ظاهر الفاظ آیه سازگاری دارد و هم با آیه 127 سوره نساء تأیید می‌شود.

و تقریباً کثیری از مفسرین عامه و خاصه همین معنای اول را اختیار کرده‌اند. در همین رابطه مرحوم اردبیلی هم در زبدة البیان اینطور معنا می‌کند: **إِنْ خَشِيتُمْ أَنْ لَا تَعْدِلُوا بِلِ تَجُورُوا فِي الْيَتَامَى النِّسَاءِ إِذَا تَزَوَّجْتُمْ بِهِنَّ** اگر خوف دارید که وقتی دختران یتیمه

را بگیرد عدالت نورزید و به آنها ظلم کنیدفتزواجوا غیرهنّ ممّن طاب لكم من النساء اللّاتی لا تقدرون علی عدم العدل لعشیرتهنّ. مرحوم اردبیلی می‌فرماید **فَأَنْكِحُوا ۞ مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ** اصلاً نسبت به زنان دیگر اینها قدرت بر جور نداشتند؛ لیکن مرحوم طبرسی می‌گوید اگر هم جور کنند، راه برای حلّیت وجود دارد. دلیلی هم که مرحوم اردبیلی می‌گوید این است که زنان دیگر عشیره داشتند و اگر این مرد می‌خواست نفقه او را ندهد و به او ظلمی کند، آنها مانع می‌شدند. این هم نکته‌ی دیگری است که در کلام مرحوم اردبیلی فقط آمده است. پس اجمالاً در این معنا که در آخر هم ما باید همین را اختیار کنیم، تناسب بین شرط و جزا خیلی خوب روشن می‌شود. **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا ۞ فِي الْيَتَامَىٰ** حالا یتامی را به معنای حقیقی‌اش بگیریم یعنی دختران یتیمه‌ی صغیره یا این که یتامی را به معنای واقعی‌اش بگیریم به اعتبار ما کان؛ فرض کنید دختری رشیده شده است اما پدر ندارد؛ قبلاً هم عرض کردیم عرب به کسی که پدرش را از دست می‌دهد می‌گوید «یتیم»؛ کسی که پدر و مادر را از دست می‌دهد می‌گوید «لطیم»؛ حتی کسی که فقط مادرش را از دست می‌دهد به او می‌گویند «عجیم»؛ پس بگوییم یتامی منظور کسی است که پدرش را از دست داده است هرچند که بعداً رشیده شود. به هر حال، تناسب بین شرط و جزا اقتضا می‌کند که یک کلمه «نکاح» در اینجا در تقدیر بگیریم.

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا ۞ فِي الْيَتَامَىٰ یعنی: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تُقْسِطُوا فِي نِكَاحِ الْيَتَامَىٰ**، آن و **فَأَنْكِحُوا ۞ مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ** . قول دوم: احتمال دوم این است که می‌فرماید بعضی از مردان بودن که اینها می‌رفتند چهار زن، پنج زن، شش زن حتی تا ده زن می‌گرفتند؛ و وقتی که از نظر مالی دستشان خالی می‌شد، می‌رفتند سراغ مال یتامایی که در اختیارشان بود؛ مال آنها را بر می‌داشتند و برای ازدواج خودشان صرف می‌کردند. خداوند نیز آنها را نهی کرد؛ فنهاهم الله أن يتجاوز الأربع خدا می‌فرماید چه داعی دارید که بیشتر از چهار زن بگیرید؛ طبق این احتمال دوم، دیگر منظور از **فِي الْيَتَامَىٰ**، نکاح یتامی نیست؛ بلکه مراد، همان اموال یتامی است. خداوند می‌فرماید اگر می‌ترسید در اثر زیاد گرفتن زن، در اموال یتامی حیف و میل کنید، این کار را نکنید و به حداکثر چهار زن اکتفا کنید. که بعد هم می‌فرماید اگر در این تعداد هم نمی‌توانید عدالت به خرج دهید، فقط یک زن بگیرید. این معنا و شأن نزول دوم را از ابن عباس نقل کرده‌اند. مرحوم علامه بعد از اینکه معنای اول را با دقتی که خودشان فرموده و توضیحاتی که داده است، می‌فرماید تمام است، در مورد احتمالات دیگری که گفته شده، می‌گوید این احتمالات به هیچ وجه قابل قبول نیست؛ ولا ینطبق علی لفظ الآية. اینها با ظاهر الفاظ آیه سازگاری ندارد. اما آیا این معنای دوم همان طور که مرحوم علامه فرموده و از کلام مرحوم طبرسی هم استفاده می‌شود، با الفاظ آیه تناسبی ندارد؛ آیا نمی‌توانیم بگوییم تناسب این آیه با آیه قبل، مؤید این معنای دوم است که می‌فرماید این همه ما راجع به اموال یتامی سفارش کردیم؛ حال، اگر می‌ترسید که در مورد اموال یتامی رعایت عدالت نکنید، در ازدواج با زنان طوری عمل کنید که نیازی به اموال یتامی نداشته باشید. این احتمال دوم هم بعید از ظاهر آیه نیست.

ما نمی‌توانیم بگوییم این معنا با لفظ آیه سازگاری ندارد. لیکن اشکال دیگری که می‌توانیم نسبت به این احتمال بیان کنیم، این است که اگر قبلاً خداوند تبارک و تعالی برای مردم و مؤمنین بیان فرموده بود نکاح تا چهار زن بیشتر جایز نیست، آن وقت این بیان در این خصوصیات با این جمله شرطیه تناسب می‌داشت؛ در حالی که اولین باری که مسئله زیاده بر اربع نهی شده، در این آیه شریفه است. (خوب این نکته را دقت بفرمایید) خداوند در مقام بیان این است که بفرماید بیشتر از چهار زن ممنوع است؛ چه پول حلال برای بیشتر داشته باشید و چه نداشته باشید. و اگر این معنای دوم را بخواهیم بیان کنیم، معنایش این است که بیشتر از چهار زن ممنوع است اگر بخواهید از پول یتیم‌ها خرج کنید؛ پس، مفهومی این است که اگر پول حلال دارید، مانعی ندارد که بیش از چهار زن بگیرید. در حالی که ما یقین داریم خداوند در مقام بیان این جهت نیست. در مقام بیان این است که می‌خواهد جواز نکاح تا چهار زن را تشریع بکند و عدم جواز نکاح بیش از چهار زن را بیان کند. پس اشکالی که مرحوم طبرسی و به تبع ایشان مرحوم علامه فرمودند که این معنا با لفظ آیه سازگاری ندارد، به نظر ما بسیار هم سازگاری دارد؛ مخصوصاً آیه قبل راجع به اموال است، در آیه بعد هم طبعی است می‌گوید حال که این همه سفارش راجع به اموال یتامی کردیم، **إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا ۞ فِي الْيَتَامَىٰ فَأَنْكِحُوا ۞ مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ** ؛ اما اشکالی که ما عرض کردیم، بر آن وارد است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ.